



سید حسین هاشمی

تعاریف یاد شده گر چه قلمروی دو دانش فقه و تفسیر را برای ما روشن و بیان می کنند اما در پرتو مطالعات تاریخی در این زمینه می توان به نکات زیر اشاره داشت:

۱/۳- جایجایی مفهومی در فقه

واژه فقه، در قرن های نخستین اسلامی، معادل دانش احکام شرعی نبوده است، بلکه این کاربرد، در دوره های پسین صورت گرفته است. این رهیافت از موارد کاربرد واژه فقه در قرآن و احادیث، به دست می آید.

غزالی ابو حامد محمد (ت ۵۰۵ هـ ۱۱۱۱ م) می نویسد:

”بدون تردید، فقه در عصر نخست، در روش شناخت آخرت و آگاهی از دقائق آفات نفس و مفاسد اعمال و نیروی احاطه کننده به حقارت دنیا و آشنایی کامل به نعمت های آخرت و استیلائی خوف و ترس بر قلب، کاربرد داشته است.“

دلیل بر آن سخن خداوند است:

”لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ“
توبه ۱۲۲

آنچه به وسیله انذار و تخویف حاصل می شود، فقه است، نه فروعات، همانند طلاق، عتق، لعان، اجاره، و... زیرا این گونه دانسته ها، تخویف و انذار نمی آفریند. صدر المتألهین شیرازی (محمد بن ابراهیم صدر الدین ۹۷۹ - ۱۰۵۰ هـ) نیز، همانند سخن بالا را ابراز می کند:

”فقه در بیشتر احادیث، به معنای بصیرت در دین

دانش فقه و تفسیر، دو علم والا مرتبه در علوم دینی به شمار می روند. فقه و تفسیر، گرچه دو شاخه مستقل از علوم نقلی اسلامی هستند، اما پیوندهای تاریخی و موضوعی آنان بگونه ایی است که مطالعات میان رشته ای را بر می تابد و این ضرورت را می آفریند که پژوهندگان معارف دینی با نگاهی ژرف کاوانه، سویه های ارتباط آن دو را بمایاند و زوایای گوناگون اشتراك و تمایز و دادوستد علم که در دو دانش فقه و تفسیر صورت پذیرفته و یا امکان های بیشتر آن را کشف و بررسی کنند.

این نوشتار، می کوشد نگاهی گذا به تبیین روابط این دو دانش داشته و گذشته و حال آن دو را، بنگرد، بی گمان، بررسی همه جانبه این موضوع، در مطالبات گسترده و مجال فراخ تر مسیر خواهد گردید.

۱- پیوست معنایی فقه و تفسیر

۱/۱ مفهوم فقه:

در تعریف دانش فقه گفته اند: ”هو العلم بالاحکام الشرعیة عن ادلتها التفصیلیة“ فقه آگاهی استدلالی به احکام شرعی است.

۱/۲- همچنین در دانش تفسیر از این تعریف می توان یاد کرد:

”علم يبحث فيه عن القرآن الکریم من حیث دلالتة علی مراد الله تعالی بقدر الطاقه البشرية“

تفسیر، دانشی است که در آن به فراخور طاقت بشری از دلالت قرآن کریم بر مراد خداوند تعالی بحث می شود.

است و فقهه کسی است که دارای این بصیرت باشد.^۱

همو در شرح حدیث امام رضا (ع): «إن من علامات الفقیه الحکم و الصمد» نوشته است:

“حضرت (ع) نشانه های فقیه را بیان کرده اند. این نکته، نشان می دهد که فقه، معنایی پیچیده، داشته و هر کس، بر آن وقوف نداشته است؛ از این رو امام با یاد کرد لوازم و آثار آن، فقه را معرفی می کند. اگر معنای فقه، اطلاع بر فتادی و آرای کوناگون بود، به این شرح و تفسیر نیاز بود^۲

در پرتو این نگاه تاریخی به واژه فقه است که می توان تعریض عارفان به فقیهان را فهم کرد که می منزلت مادی و معنوی که در قرآن و حدیث برای فقه، بیان شده است، آیا به راستی حق فقیهان است؟ و آیا فقیه و دانش فقه، از یک جا به جایی واژگانی، بهره نبرده اند؟

این فقه و تعریض در کلمات عارفان و متصوفان، فراوان یافت می شود، در این میان، تعبیرات غزالی شنودی ترمی نماید:

“بدون تردید منشا آمیختگی و مخلوط شدن علوم مذمومه با علوم شرعیه، تحریف نامهای شایسته و تبدیل نقل آن معنایی است که سلف صالح، اراده نکرده اند؛ درباره فقه، آن را تخصیص داده اند به شناخت فروعات غریبه. آگاهی از علل آن، نوشتن مقالات پیچیده که هر کس بیشتر در آن فرو رود زیادتر به آن اشتغال یابد، به او فقیه می گویند^۳

جدای از درستی و نادرستی این گونه نقدها و تعریض ها، از دو نکته نمی توان چشم پوشید. نخست

این که منزلت و مرتبت دانش فقه اصطلاحی (دانش احکام فرعیه دینی)، کم و بیش وامدار جابجایی مفهومی است که، در معنای فقه بدید آمده است. با آن که بی هیچ تردیدی، فقه در متن قرآن و حدیث، معادل آگاهی به احکام فرعی دین نبوده است. اما با برقراری معادله میان واژه فقه و دانش احکام شرعی، به تدریج، این دانش، منزلت و ارج و بوه یافته و از همه امتیازها و بهره های آن واژه مقدس، شود حسنه است.

و دیگر این که در روزگاران صدر اسلام، فقه و تفسیر در یک جویبار جاری بوده و پیوست غیر قابل تفکیک داشته است، آنچنان که عنوان فقه و فقاهات همزمان در تفسیر قرآن و احکام شرعی و آگاهی به آن دو، حکایت می کرده است.

۲- پیوست تاریخی دانش فقه و تفسیر

آیا دانش تفسیر و فقه اصطلاحی (آشنایی اجتهادی با احکام شرعی) تاریخ مشترک دارند و از یک نقطه آغاز می گردند؟ یا یکی بر دیگری تقدم زمانی دارد؟ پاسخ این پرسش، مبتنی بر آن است که آغاز اجتهاد فقاهات

و نیز پیدایی دانش تفسیر را از چه زمانی بدانیم؟ در تاریخ آغاز استنباط و اجتهاد، گروهی (اهل سنت) بر این عقیده اند که عصر اجتهاد، از دوره

پیامبر (ص) آغاز شده است. آنان، هر چند در این نکته، اختلاف ورزیده اند که آیا شخص پیامبر (ص) نیز به عمل اجتهاد دست یازیده یا آن حضرت، تنها از سوی وحی، به درک احکام دست می یافته است؟ اما، در زمینه اجتهاد فقهی اصحاب پیامبر (ص) در عهد حضرتش شواهد و ادله چندی ارائه کرده اند. که از جمله

قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم تبیین و تفسیر کنی.

و نیز آیه شریفه: هو الذی بعث فی الاممین ا لفی ظلال مبین. (بقره/ ۱۷۸)

بنابر مفهوم این آیه مبارکه پیامبر (ص) هم قرآن را فرامی گرفت و هم آن را برای مردم تلاوت می کرد و هم برای انسان تفسیر می کرد (= تعلیم می داد)

- در کنار و عرض هم آمدن تلاوت و تعلیم در آیه دوم، این توهم را که تعلیم قرآن همان تلاوت قرآن بوده است از میان بر می دارد.

- از سوی دیگر بخشی از آنچه را پیامبر (ص) تعلیم می داد، مسایل فرعی، فقهی و احکام عملی بود که دستور و کیفیت آنها در آیات قرآن، ذکر شده است.

۲/۱ - تقدم هويت صنفی مفسران بر فقیهان

با آن که تفسیر و فقه، در يك بستر زمانی و مکانی، پدیدار شدند و رشد و نمو یافتند، اما هويت صنفی قاریان و مفسران، بسیار زودتر از فقیهان رخ نمود. زیرا در اواخر قرن اول هجری بود که کسانی، به عنوان فقههای مدینه، مکه و اشتهر یافتند. اما عنوان قاری (که در روزگار اولیه ظهور و گسترش اسلام، علاوه بر قرائت، جنبه تبیین و تفسیر را نیز به همراه داشت) از مدتها پیش مطرح بود.

دکتر محمود شهابی، در این زمینه می نویسد:

در عهد پیامبر (ص) تمام توجه به قرآن مجید و تعلیم و تعلم آن می بوده و دانشمندان اسلامی در آن عصر کسانی بودند که قرآن مجید را قرائت و اقراء می کرده اند، از این رو، در آن عهد، عنوان قاری برای آنان

می توان اشاره داشت به روایت مشهوری که در منابع اهل سنت از معاذ بن جبل نقل شده است که می گوید: هنگام اعزام من به یمن، پیامبر (ص) از من پرسید: بر اساس چه قضاوت می کنی؟

گفتم: برابر کتاب خدا، فرمود: اگر آن حکم را در قرآن نیافتی با چه قضاوت می کنی؟ گفتم: با سنت رسول خدا (ص) فرمود: اگر نیافتی؟ گفتم: به اجتهاد رأی می پردازم. حضرت فرمود: سپاس خدای را که فرستاده پیامبرش را به آنچه رضای پیامبرش را به همراه دارد موفق ساخته است. اما در نگرش دیگر، آغاز پیدایی استنباط احکام به سه قرن پس از رحلت پیامبر (ص) و زمانی برمیگردد که دسترسی مستقیم به امامان معصوم (که منبع فیض الهی و دانش علوم نبوی و قرآنی بودند) ناممکن شد. چه تا آن زمان هر چند امامان معصوم شماری از بهترین و اندیشمندترین اصحاب خود را به اظهار نظر و "افتنا" دعوت می کردند، اما گویی عملاً بدون نظارت مستقیم آنها چنین چیزی موفق نیست. تنها پس از دوره حضور معصوم بود که شیعیان به استخراج احکام از متون و منابع استنباط برآمدند. بر پایه این نگاه تاریخ تفسیر و فقه به مفهوم استنباط احکام فرعی و عملی از قرآن را ادعا کرد، زیرا در همان زمان که رسول مکرم اسلام تفسیر قرآن را به اصحاب و مسلمانان باز می گفت، بخشی از سخنان آن گرامی، احکام و مسایل فرعی و شرعی بود که در آیات قرآن از آنها سخن به میان آمده بود. به دیگر سخن، بی تردید، "تفسیر" در عصر پیامبر (ص) و از سوی حضرت، آغاز گردید. چه خداوند به وی، فرمان داد:

"وانزلنا الیک الذکر لتبیین لهم"

مناسب تر می نموده است.

به عبارت دیگر، همان عنوان است که سیر نظامی کرده، در عهد لاحق به عنوان "فقیه" تبدیل شده است. ۷۰ بدین ترتیب در اواخر قرن اول و در نیمه اول قرن دوم، هویت صنفی، قاریان، مفسران و فقیهان بگانگی داشت. در بیشتر موارد، هر فقیه خود ثاری و مفسر نیز بود. به نقل ابواسحاق شیرازی، فقیهان هفت گانه مدینه در طبقه نخستین، همان قاریان هفت گانه، آن شهر به شمار می رفتند که عبارت بودند از:

عروه بن زبیر عوام (م: ۹۹ یا ۱۰۰) سعید بن مسیب (م: ۹۱ هـ) ابوبکر بن عبدالرحمن (م: ۹۴ هـ) سلمان بن سبار (م: ۹۴) عبدالله بن عتیه (م: ۹۸ هـ) خارجه بن زید (م: ۹۹ هـ) قاسم بن ابوبکر (م: ۱۰۱ هـ) اما شهرت و هویت صنفی آنها قاریان هفت گانه بود و نه فقیهان هفت گانه و عنوان فقها چنان که بیشتر گذشت بعدها و در نیمه نخست قرن دوم هجری شاخته شد.

۲/۲ - زمینه های تولید دانش فقه

به نظر می رسد با تاسیس و گسترش مذاهب فقهی در جهان اسلام و نیز اختلاف فرابنده پیروان آن مذاهب، که از پایان قرن نخست و نیمه اول قرن دوم آغاز شد. به مرور فقیهان هویت صنفی جداگانه یافتند و از قاریان و مفسران متمایز گردیدند. فروع و افزون فقهی که زاینده نیاز جامعه رو به رشد مسلمانان از یکسو و اختلافات فقهی از سوی دیگر بود فروع کهن و نو پدید را استنباط کنند و یا از استنباطات پیشین رؤسای مذاهب، به دفاع برخیزند و این، خود فرصت فراخ و عمری بلند و مستقل را بر می تابد تا افرادی تنها و تنها

بدان در پیچید و گوشه ای از مهم جوامع اسلامی در فهم و آگاهی به احکام دینی را، برآورد سازد. بدین گونه بود که دانش فقه، راه خود را از دانش تفسیر جدا کرد و به گونه دانش مستقل درآمد و تالیفات و آثار بزرگ فقهی بر مبنای مذاهب فقهی به وجود آمد.

۳- پیوست در مبادی

فقه و تفسیر، افزون بر هم مفهومی و پیوند نزدیک تاریخی، از مبادی و دانشهای مشترک بنیادین بهره می جوید و هر دو چونان شاخ و برگ یک درخت پاک، بر ریشه و ساقه های همانندی روئیده و می رویند و از سرچشمه های یگانه استفاده کرده و می کنند.

ابوالفتوح رازی (حسین بن لی خزاعی) وفات (۵۵۲) در مقدمه تفسیر خود روض الجنان و روح الجنان در مبادی و پیش نیازهای تفسیر و مفسر قرآن می نویسد:

"سپس چاره نباشد آن را که تعاطی این علوم کند و خواهد که در تفسیر تحقیقی کند از آن که از همه علوم که این کتاب متضمن است آن را یا بهره باشد آنچه اگر از بحری از این علوم بی بهره باشد، چون به آن علم رسید یا مهمل گذارد یا خبط کند در چیزی که ناگفتن آن به باشد" ۸

همانند سخن بالا، در مبادی اجتهاد و فقاقت نیز گفته شده است. پیوست فقه و تفسیر در مبادی را چنین می شود توضیح داد که با توجه به این که از یک سوی فقه و تفسیر هر دو ناظر و متکی به قرآن است یکی در پی ارایه فهم آن در حوزه گسترده تر و کلیت قرآن در دیگری تنها در پی استنباط و دریافت احکام عملی از قرآن می باشد و از سوی دیگر فهم قرآن در هر دو عرصه

المشرق و المغرب فاینما تولوا فثم وجه الله (بقره / ۱۱۵)
تمسك می کردند. ۱۰*

در زمینه فهم به سامان و تمام سویه اخبار و احادیث نیز، نمی توان از نقش مهم فضای صدور چشم پوشید. گو این که فقیهان، کمتر به اهمیت آن پرداخته و از آن، سود چندانی نجسته اند، اما به جرأت می توان مدعی شد که در مورد حدیث، درک فضای زمانی و مکانی صدور حدیث، بسیار مهم تر و اساسی تر حتی از قرآن می نماید. زیرا جنبه فرا زمانی و مکانی بودن قرآنی، با احادیث قابل مقایسه و سنجش نیست، چه در حدیث، به واسطه عصر همکلامی گوینده حدیث و خیر معصوم؟ با مخاطب و شرایط اجتماعی، به طور طبع معصوم؟ می بایست به مقتضیات سخن، (سطح مخاطب، گونه پرسش، شرایط جمع مخاطبان، محیط سیاسی و اجتماعی حاکم و دهها مساله دیگر) بیندیشد. و آن گاه سخن خویش را بر زبان آورد. بنابراین، چگونه "فقه" می تواند به الفاظ حدیث بپردازد و رای رهیافت به مفهوم واقعی آن تنها به الفاظ بسنده کند و از پیوندهای شرایط تاریخی و اجتماعی، غفلت ورزد و در همان حال، انتظار درک مفاهیم مورد نظر معصوم را نیز داشته باشند.

۳/۲ - دانش اصول:

اصول فقه، از مبادی مشترک در دانش تفسیر و فقه است، مفسر و فقیه. به یکسان، نیازمند قواعد اصولی هستند. شناخت قلمرو معانی الفاظ، مباحث حجیت، مستقلات و لوازم عقیده و دهها مساله دیگر اصولی، همزمان در فقه و تفسیر هر دو کار بردارند. امام خمینی (ره) جایگاه اصول فقه و نقش آن در اجتهاد را اینگونه تصویر کرده است:

بر پایه شماری از آگاهی های پیشین استوار است. با يك نگرش اجمالی، می توان به برخی از این مبادی و نیازهای مشترك اشارت داشت:

۳/۱ - فضاشناسی تاریخ:

در دانش تفسیر، بر جایگاه دانش اسباب نزول تاکید شده است چه اطلاع از اسباب نزول، فهم فضاهای تاریخی، آیات (زمان، مکان، رویدادها) را مسور می کند و برای مفسر، راههای تبیین و تحلیل درست مفاهیم قرآنی را می نمایاند. و احدی (علی نب احمدت ۴۶۸ هـ / ۱۰۷۶ م) از دانشیان علم اسباب نزول در این باره

می نویسد: "معرفت تفسیر آیه، بی دانستن سبب نزول آن میسر نیست" ۹*

دانش فقه، نیز چونان دانش تفسیر، نیازمند فضا یابی عصر نزول آیات و صدور احادیث است. فقیه در فهم قرآن و سنت، در صورتی توفیق می یابد که راهی به پیش زمینه های نزول متون مقدس (کتاب و سنت) بجوید و در پرتوی آن به درک دقیق تری از آن دو، دست یابد. چه وجود آن بسترها، زمینه و عوامل زمانی، مکانی و اجتماعی، از سبب های نزول تدریجی قرآن و سامان یابی اندک اندک و گام به گام شریعت اسلامی به شمار می رود. دکتر صبحی صالح، در نقش شناخت اسباب نزول در فهم "آیات فقهی قرآن" می نویسد:

اگر آگاهی از سبب نزول نبود، مسلمانان - تا به امروز - مسکرات می نوشیدند و به آیه "لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طمعوا" (مانده / ۹۳) استناد می جستند! و اگر اطلاع از سبب نزول نبود، مسلمانان نماز را به ر سوی مجاز می دیدند و به آیه "لله

برندگان که از شما تقاضای مکاتبه (قرارداد برای آزاد شدن) را دارند، با آنان قرارداد بندید، اگر رشد و صلاح را در آنان احساس می کنید.

در آیه بالا، امر "فکاتبوهم" استجابی دانسته شده است.

حال آنکه در گونه ای دیگر از آیات، صیغه امر، صرفاً جنبه ارشادی و هدایتی دارد مانند:

"و اشهدوا اذا تبایعتم" (بقره/ ۲۸۲)

هنگام خرید و فروش، شاهد بگیرید.

دستور شاهد گرفتن در معامله، ارشادی است و برای رفع درگیری های احتمالی صورت گرفته، بدون آن که جنبه تکلیف و دستور داشته باشد.

در مواردی دیگر، صیغه امر دلالت بر اباحه و جواز داد، چون:

"و اذا حلتم فاصطادوا" (مانده/ ۲)

هنگامی که از احرام بیرون آمدید، صید مانعی ندارد.

شیخ طوسی (محمد بن حسن، ۳۸۵ - ۳۶۰ هـ) در تفسیر تبیان می آورد: فاصطادو اگر چه به صورت امر است ولی به گفته مفسران، مراد اباحه است. یعنی، مانعی در صید وجود ندارد. ۱۳.

معانی دیگری نیز در "امر" و موارد کاربرد آن در قرآن وجود دارد که یادکرد همه آن ها به طول

می انجامد بین سان و همان گونه که مشاهده می کنید توجه به معانی مختلف امر که خود نمونه کوچکی از مباحث گسترده الفاظ است (که در دانش اصول به آن پرداخته شده است) چگونه مهم آیات وحی را میسر می کند و بدون آگاهی لازم از مباحث آن دانش،

"از شرایط اجتهاد که اهمیت فراوان دارد، علم آشنایی به مسائل مهم اصول فقه است؛ کسانی که دخالت علم اصول فقه را در استنباط احکام شرعی انکار کرده اند، جانب افراط در پیش گرفته اند؛ زیرا روشن است که استنباط بسیاری از احکام شرعی، به مسائل اصول فقه بستگی دارد، بدون بهره وری از آن، استنباط احکام امکان نمی پذیرد و قیاس زمان اصحاب امامان (ع) به زمان ما، قیاس مع الفارق است. ۱۰.

این تاکید در دانش تفسیر نیز وجود دارد. ابوحنیفان (محمد بن یوسف بن علی اندلسی ۶۵۴ - ۷۵۴ هـ. ق) در کتاب "تفسیر المحيط" در این باره می گوید: پنجمین چیزی که مفر بدان نیازمند است، شناخت. مجمل و مبین، عام و خاص، مطلق و مقید و دلالت امر و نهی و مانند اینها است؛ و این همه از اصول فقه برگرفته می شود. ۱۲.

به عنوان نمونه، در قرآن کریم، بارها از صیغه امر استفاده شده است. توجه به گونه های دلالت آن (که در دانش اصول بیان شده است) ما را برای رهیافت به مفاد و مفهوم درست آن آیات، نزدیک می کند.

در مواردی، صیغه امر برای دلالت بر وجوب فعل به کار رفته است:

"واقیموا الصلوه واتوا الزکواه و ارکعوا مع الراءکین" (بقره/ ۳۴)

و نماز را بر پا دارید و زکات را ادا کنید و همراه رکوع کنندگان، رکوع کنید.

و در مواردی نیز صیغه امر، برای استحباب است:

"و الذین یتفقون الکتاب مما ملکتم ایمانکم فکاتبوهم ان علمتم فیهم خیراً" (نور / ۳۳)

علاوه بر دانش لغت، شناخت قواعد زبان نیز کاربرد مشترک در هر دو دانش دارد. در دانش صرف و نحو (که به گونه های ساخت واژه و جمله نظر دارند) در فهم متون نقلی دیانت اسلام (قرآن و حدیث) نقش اساسی دارند.

در آیه شریفه زیر، می توان با تأثیر قواعد ساخت زبان عربی، در فهم کلام وحی پی برد:

طبرسی (ابو علی فضل بن حسن (۴۶۸ - ۵۴۸ هـ ق)) در ذیل آیه "الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه" می نویسد:

در باره "و العمل الصالح یرفعه" سه وجه ذکر کرده اند:

۱. عمل صالح، سخنان پاکیزه را بالا می برد. در این صورت، فاعل "یرفعه" عمل صالح خواهد بود.
۲. سخنان پاکیزه، عمل صالح را بالا می برد، در این وجه کلمه "کلم الطیب" فاعل "یرفعه" خواهد بود.
۳. خداوند، عمل صالح را بالا می برد. در این صورت الله فاعل آن خواهد بود.

علاوه بر دانش لغت و قواعد ساخت زبان عربی، بایستتیه مباحث زبان شناسی و فلسفه زبان توجه داشت. چه اینکه با پیشرفت و تکامل این دانشها، بی تردید نمی توان فهم متون نقلی دینی، یعنی قرآن و سنت را از آن کاوشهای بی نیاز داشت. آنچه به عنوان يك قاعده و اصل کلی در این باره قابل یاد و مهم است این است که پی نیاز شمردن يك دانش برای دانش دیگر مستلزم آن است که اصل دخالت و قلمرو و تأثیر پذیری و تأثیرگذاری به دست آید. از همین سبب تا يك دانش و یا برخی از مسایل آن، در مقدمات دانش شرعی قرار

مفسر در فهم آیات الهی گرفتار کژروی و یا ابهام و تردید خواهد شد.

کاربرد دانش اصول در تفسیر، در دهها عنوان دیگر اصولی نیز نمایان است.

عناوینی چون: مفاهیم، عام و خاص، مطلق و مقید

۳/۳ - دانش الفاظ و قواعد زبان:

فقه و تفسیر، هر دو با منابع نقلی دین سر و کار دارند. و این از یکسو، ضرورت درک دقیق و درستی واژگان به کار رفته در قرآن و حدیث و از بعد صوری، ساختاری و مفهومی از دیگری سوی شناخت مباحث گوناگون و عمیق کارکرد، فلسفه، تحول و تاریخ، زبان و زبان شناسی را برمی تابد.

در نیاز تفسیر و فقه به دانش لغت گفت و گوئی نیست چه از دیرباز، بر اهمیت آن در تفسیر و اجتهاد فقهی تأکید شده است از جمله در نیازمندی تفسیر، به دانش لغت، مجاهد از قرآن شناسان و مفسران تابعی، می گوید:

بدر الدین (محمد بن عبدالله ۷۴۵ - ۷۹۴ هـ ق) "بایستی مفسر، معانی واژگان را بداند! و یکی از منابع مهم لغت عرب، اشعار دوره جاهلی و استشهاد به آن است." ۱۵

در نیاز موکد فقاهت به دانش لغت، نیز سخنان گویا و روشنی ابراز شده است از جمله، علامه حلی اظهار کرده است:

"آگاهی به لغت عرب، از آن رو که مقدمه واجب است، واجب است، زیرا شناخت احکام شرعی، وابسته به شناخت علم لغت خواهد بود." ۱۶

نگیرد و نقش مبادی ضروری مهم دین را پیدا نکنند، نمی شود آن دانش و مساله را پیش نیاز دانش شرعی شمرد، بر اساس این اصل و قانون کلی می شود گفت که در روزگار ما و هم اکنون به نظر می سد مباحث مربوط به زبان شناسی و فلسفه زبان، چنان جایگاهی را یافته است و فقیه و مفسر، به یکسان نیازمند آن هستند که دیدگاه های مطرح در آن دانش را در نظر گیرند و با مراجعه به دیدگاهها و انتخاب نظریه و مینا، به کاوش در قرآن و حدیث پردازند. ضرورت سویه های مختلف زبان شناختی در کتاب و حیانی قرآن از حساسیت و اهمیت بیشتر برخوردار است. چه در این کتاب باور بر آن است که تقدم و تاخر جمله ها و واژه ها و گزینش يك واژه از میان چندین واژه ای که می تواند افاده مفهوم کنند و اِبی هفد و مقصود و غایت نیست که از نمونه های آن به استنباط حکم شرعی آغاز سعی صفا و مروه از کوه صفا اشاره کرد که رسول اکرم (ص) خود در علت چنان حکمی فرمودند:

چون خداوند در آیه مبارکه: "ان الصفا والمروه من شعائر الله" با صفا آغاز کرده است باید که نیز چنین کنیم. ۱۸۰

۳/۴ - مبادی کلامی و قرآن شناختی

دانش تفسیر و فقه، از دهها نظریه پیشین کلامی سود می جویند، از این روتی فقه و تفسیر شیعی، با دیدگاههای تفسیری و فقهی اهل سنت یکسان نیست. برخی از این تفاوت ها به مبادی پذیرفته شده کلامی باز می گردند. فقیه و مفسر شیعی، مبادی کلامی زیر را پذیرفته و بر اساس آن، قرآن و حدیث را تفسیر می کند

و یا مورد عمل و فتوا قرار می دهد:

اصل عدل الهی در مقام تکوین و تشریح.

اصل و مبنای نقش اهل بیت (ع) در تفسیر و تبیین و تخصیص آیات وحی و حجیت سخن آنان بسان کلام پیامبر (ص)

اصل حجیت ظواهر قرآن

اصل عدم تحریف قرآن

اصل جواز و رویایی تفسیر قرآن

اصل قابل فهم بودن قرآن

اصل ژرفا و بطون قرآنی و اِ

مبادی کلامی و قرآنی یاد شده، بر گونه فهم فقیه و مفسر از کتاب وحی، تاثیر می گذارد و او را در مدار خاص قرار می دهد. این نکته، مختص به فقیه و مفسر شیعی نیست. از آن سوی، مفسر و فقیه اهل سنت و یا شیعی که دیدگاه های کلامی و قرآن بالا را پذیرا نیست، در حقیقت فهم ویژه کلام و قرآن شناختی اوست که بر تفسیر و فقاهاست او اثر می گذارد.

در مباحث نوپدید معرفت شناسانه، این واقعیت پذیرفته شده است که قلمرو تاثیرگذاری معارف پیشین کلامی پس گسترده تر و ژرف است. هر فقیه و مفسر، پذیرفته شده های پیشین کلامی در اختیار دارد که در مدار آن، به فهم کتاب وحی برمی خیزد و یا به سوی درك حدیث و یا به سوی درك حدیث رومی آورد. بنابراین، تکامل و تکمیل انهداد و تفسیر به این نیز هست که علاوه بر ژرف اندیشی در متون مقدس، آن پذیرفته شده های کلامی نیز مورد کاوش و بررسی قرار گیرند و درك و رهیافت های پیشین از اصول و مبناهای کلامی و نیز قرآن شناختی، وحی منزل گمان نرد و آن شالوده

ها. بیناد جاودان و تغییر ناپذیر تصور نشود.

”إِوَلِّهِ عَلَى النَّاسِ حِجَّ الْبَيْتِ إِذْ آلُ عِمْرَانَ / ۹۸
”حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَىٰ إِذْ بَقَرَهُ /

۲۳۸

۴- پیوست در منابع

۴/۱- قرآن در دانش فقه و تفسیر

همین سان در مقام بیان حکم ”تحریم“ از ماده حرمت، صیغه نهی، معنا و مفهوم يك جمله مانند نهیدید به عذاب و اعلام ناراضیتی خداوند، نفع نداشتن کاری و یا زیان آور بودن آن و اِبه دست می آید. از جمله آیات ذیل:

”قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مِنْهَا فَاطْهَرُ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ إِلَّا أَعْرَافَ / ۳۳“

”لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ“ / انعام / ۱۵۴

”وَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ“ / توبه / ۳۴

۴/۲- کاربرد سنت در تفسیر و فقه

در کارکرد روشنگرانه و حجّت بودن سنت در تبیین آیات وحی، جای هیچ گونه تردید نیست. چه این نقشی است که قرآن خود بر عهده سنت گزارده است؛ قرآن در شمار وظایف پیامبر (ص) از جمله چنین می گوید:

”وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لَهُمْ“ (نحل / ۴۴)

ما ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، آن را برای ایشان، بیان داری.

منطوق این آیه مبارکه مسئولیت تبیین و تفسیر قرآن را بر عهده پیامبر (ص) می گذارد. مسئولیتی که به عقیده شیعه پس از پیامبر (ص) و ارثان منصوص رسالت یعنی امامان معصوم (ع) نیز بر عهده داشته اند.

قرآن، موضوع و متن تحقیق و کاوش دانش تفسیر است، اما ارتباط آن با فقه، گرچه به صورت مستقل به پایه قوت و استحکام ارتباط با تفسیر نیست. اما در دو سوی نظری و عملی، دانش فقه، ارتباطی روشن و مقنن با ”قرآن“ دارد.

حجم آیات فقهی و مطالب مندرج در آن، ایجاب می کند که فقیه با نگاهی دقیق و حکم یاب، به قرآن بنگرد و در جست و جوی احکام شرعی از آن برآید. راهی که هنوز رهنوردانی را می طلبد و در ضلیعه این تلاش، بررسی و تفحص در شیوه بیانی فقهی قرآن ضروری می نماید زیرا یکی از مهمترین عرصه های شایان و اکاوی شیوه اسلوب قرآن در تشریح احکام فقهی است.

با آن که در اسلوب بیان قرآن در شریع احکام، مطابعات ارجمندی صورت گرفته است. اما بی تردید هنوز مجال کاوش بیشتر وجود دارد.

گفته اند در اسلوب بیانی قرآن وانگهی که در مقام صدور دستور و در بیان وجوب باشد، از ماده امر و نیز از ماده ”شاء“ ”کتب“ و آن همچنین در قالب جمله انشائی جمله خبری در مقام انشاء نیز از صیغه امر و استفاده شده است. موارد زیر، نمونه هایی از این سخن به شمار می آیند:

”إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ“ نحل / ۹۰

”يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ“ بقره / ۱۸۳

آیات قرآن را تفسیر کرده اند. یا تنها به تفسیر آیات مبهم و یا نیازمند به تبیین پرداخته اند و نه آن که از ابتدا تا انتهای قرآن، تك تك آیات، از سوی ایشان تفسیر شده باشد.

بنابراین، در اعتبار و منزلت سنت نبوی و امامان (ع) در تفسیر آیات قرآن، سختی نیست از این روی کاوش های محققان در زوایای دیگری، ره پیموده اند که به پاره ای از آن زوایا ساحت ها اشاره می کنیم.

۴/۲/۲ - اعتبار احادیث تفسیری

روایات تفسیری نبوی و نیز احادیث تفسیری امامان (ع) آن چنان که باید مورد کاوش های نقادانه و سند شناسانه قرار نگرفته است. شاید بدین سبب که احادیث تفسیری یاد شده چون کمتر مبنای احکام فقهی بوده است قواعد و داده های دانش رجال، در این وادی (احادیث تفسیری) چندان رخ ننموده و آن ابزارها، در این مجال، کاربردی نیافته اند. از این رو حجم عظیم احادیث تفسیری چونان ماده خام، عیار، ناشناخته، باقی مانده اند. بی تردید، اگر دانش تفسیر بخواهد بهره ای اساسی از سنت ببرد و از آن در آیات وحی، بهره بیشتر ببرد، نیازمند آن است که در آغاز، احادیث تفسیری پالایش شوند و سره ناسره از یکدیگر جدا شوند تا مفسر بتواند با دیدی استوار و مقتض از احادیث یاد شده، استفاده کند.

۴/۲/۳ - قلمرو اعتبار احادیث آحاد در تفسیر:

پس از تایید سندی هر يك از احادیث تفسیری، بحثی اصولی دیگری مطرح خواهد شد که آیا اخبار آحاد تنها در حوزه احکام فرعی، حجیت دارند؟ یا دایره حجیت خیر واحد، گسترده و عام است و اعتقادات، قصص، اخلاق و را نیز در بر می گیرد؟ این مساله خود نیازمند کاوش مستقلی است که ان شاء الله

۴/۲/۱ - میزان آیات تفسیر شده از سوی پیامبر

(ص) و اهل بیت (ع)

برخی معتقدند که پیامبر (ص) تمامی آیات را تفسیر کرده است. آنان به مسئولیت الهی پیامبر (ص) (که در آیه گذشته نقل شد) استدلال می کنند. همچنین این گفته ابن مسعود و دیگران که اصحاب پیامبر (ص)، به تلاوت قرآن بسنده نمی کردند، بل هر ده آیه را که فرامی گرفتند مقید بودند بیان آیات وحی را، دریابند و مسلماً در عصر پیامبر (ص) از حضرتش بهره می بردند، گروهی معتقدند که پیامبر (ص) بخشی از تفسیر قرآن را باز گرفته است. آنان به حدیثی از عایشه استناد جسته اند که می گوید پیامبر (ص) تنها آیاتی را که علم آن را از جبرئیل فرامی گرفت تفسیر می کرد.

دیدگاه سوم آن است که پیامبر (ص) در مورد آیاتی که در عصر خویش به تفسیر و تبیین نیاز داشت، به بیان و توضیح می پرداخت، اما درآیاتی که اصحاب وی، فهم آن را ساده و روشن می دیدند، رسول خدا (ص) به فهم ایشان بسنده می کردند.

این مباحث، در مورد تفسیر امامان معصوم (ع) نیز قابل طرح است. هر چند که به واسطه طول دوره زمانی آن بزرگواران، مسلماً امکان و همچنین نیاز تفسیر آیات بیشتری برای ایشان فراهم بوده است: امام هم چنان این سوال درخور بررسی و کاوش است که آیا ایشان، تمامی

در مجال دیگری بدان خواهیم پرداخت.

۴/۲/۴ - میزان نیاز تفسیر به سنت

مفسران نقل گرا، در اهمیت و جایگاه کارکردی سنت در تفسیر، افراط پیموده اند تا بدان جا که برخی از ایشان در روشن ترین آیات قرآن از نیاز تفسیر به سنت سخن گفته و تبیین آیه به آیه قرآن را بدون استمداد از احادیث روا نداشتند. از سوی دیگر گرایش هایی وجود داشته و دارند که در تفسیر قرآن، نیازی به مراجعه سنت و حدیث نمی بینند. این گروه گرچه اعتبار سنت را نفی نمی کنند. اما دانش تفسیر کلام وحی را خارج از قلمرو سنت انگاشته و رهیافت به مفاهیم و معانی قرآن را نیازمند رجوع به سخنان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نمی دانند. در این میان، دیدگاههای میانه ای نیز وجود دارد که بررسی هر یک، مجال درخوری را می طلبد اما به صورت اجمال این دیدگاه آیات قرآنی را از منظر دریافت معانی آنها در يك سطح

نمی بینند و بر آن است که برخی از آیات و کلمات زودیاب و سهل الوصول و برخی نیز دیر یاب اند که در فهم آنها گزیری جز توسل به سنت و راهکردهای پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) اصحاب و تابعات در مجموع طبقه نخست و دوم و سوم قرآن شناسان مسلمان نیست.

۴/۲/۵ - کاربرد سنت در دانش فقه:

اما در دانش فقه، سنت جایگاه پذیرفته و کاربردی پیدا کرده است. فقیهان مسلمان، در فقه، رویکرد اصلی و اساسی شان به سنت بوده است و دلیل های دیگر چون اجماع اقل، قیاس، استحسان و حتی قرآن برای آنان

نقش، دلیل متمم و مکمل را داشته است. گو این که در ساخت نظری و شمارش ادله و نیز در عرصه اولیت دهی و بحث ساختار مباحث فقهی، قرآن به عنوان مصدر و منبع نخست قلمداد می شود لکن در عرصه عمل و بازدهی، استفاده از سنت و بازدهی آن با قرآن، چه رسد به سایر منابع هرگز قابل مقایس نیست چندان که برخی از مذاهب را می شود مذهب روای خیری نامید. البته جای یاد ندارد که مذاهب فقهی مختلف در این باره، سطح و رویه یکسان ندارد و دلیل این روکرد از زبان شاطبی و (ابو اسحق ابراهیم بن موسی) (ت ۷۹۰/۱۳۸۸م) در زمینه کاربرد اساسی سنت در فقه می نویسد:

”معرفی احکام شرعی در قرآن، بیشتر آن به صورت کلی است و نه جزئی! و هرگاه چنین باشد، پس قرآن با توجه به اختصار آن، جامع احکام است و نمی تواند جامع تمام احکام باشد، مگر آن که تمامی احکام مطرح شده در آن، کلی باشد! و می دانی که نماز، زکات، حج، جهاد و همانند آن در قرآن بیان نشده، بلکه سنت عهده دار آن است.“^{۱۹}

این رویکرد پذیرفته شده به سنت، تا بدان جا ره پیمود که گروهی از فقیهان، معتقد شدند که سنت در تشریح احکام (و نه فقط تبیین) نیز می تواند نقش داشته باشد.

۴/۳ - جایگاه عقل در فقه و تفسیر

در کاربرد و چگونگی استفاده از عقل در تفسیر و فقه، مباحث گوناگونی مطرح است که از يك منظر می توان تمامی آن مباحث را به صورت زیر دسته بندی

کرد.

خطاب در زمره دلیل عقلی، گنجانیده شده است. لحن خطاب در مواردی است که فرینه عقلی بر حذف لفظی از کلام، دلالت کند. فحوای خطاب، همان مفهوم موافق و یا به تعبیر دیگر مفهوم اولویت است و دلیل خطاب، نیز مفهوم مخالف (یا مفهوم اصطلاحی) است. در هر يك از این موارد، عقل، در برداشت های خویش بر الفاظ ارایه شده در نصوص تکیه می کند.

۴/۳/۱ - افراط و تفریط

در استفاده از عقل در تفسیر و فقه، زیاده روی ها و کوتاهی هایی رخ داده است. از یکسو کسانی به نام اصحاب رأی پدید آمدند که در تفسیر، برای اقل و رأی جایگاه ویژه ای قایل بودند. این گرایش، در مواردی شکل های تندروانه ای پیدا کرد، برخی از معتزلیان، نمود این گرایش افراطی هستند. از دیگر سوی، با متعبدان به ظاهر اولیه آیات قرآن برمی خوریم که به در مکاتب اشعریون تشبیه کرایان (مشبه) و ارکه های از آن را مشاهده می کنیم.

۴/۳/۳ - درك عقل از معیارهای احکام این فهم، که از گونه های عقل نظری است، آیا می تواند راهی برای دریافت حکم شرعی فراز گیرد یا خیر؟ برهی معتقدند: عقل نمی تواند به معیارهای احکام دست پیدا کند و از طریق آن، حکم شرعی را در باید و برخی نیز چنین کارکردی را برای عقل باور دارند. از جمله متفکر دینی که این نظر را پذیرفته و بدان معتقد است شهید سید محمد باقر صدر است که می گوید: "حکم عقلی در این باب (معیارهای احکام) ممکن است استقلال در اثبات حکم شرعی داشته باشد."^{۱۳}

در دانش فقه نیز، این گرایش های متعارض نمایان است. پیروان مسلک و رأی و فیماس، برای عقل، جایگاهی ویژه قابل بودند. در نقطه مقابل، اصحاب ظاهر برای عبور از ظاهر اولیه متون دینی، هیچ محوزی را کافی و روا دارنده کار برد عقل در فهم، نقل و متون دینی نمی دیدند.

۴/۳/۲ - ابهام در تفسیر عقل

گرچه عقل در فقه و تفسیر، کم و بیش جایگاه معتبری یافت، اما در این که مراد از عقل چیست، ابهامها و اختلاف دیدگاه هایی بروز کرد از با نمونه در زمینه برداشت های فقهی، عقل در معانی فراوانی به کار رفته است:

۴/۳/۴ - مستقلات عقلیه عقل، در مواردی درك و رهیافت مستقل از بایدها و نبایدها دارد که از گونه عقل و عملی است. مانند دریافت حسن عدل، قبح و زشتی ظلم، پس از این درك، عقل نظری مقدمه دیگری، را که ملازمه بین حکم عقل و شرع است، ضمیمه می کند و به حکم شرعی دست می یابد، چنین رهیافتی را از مستقلات عقلیه می شمارند زیرا که هر دو مقدمه آن از مدرکات عقل است.

در مواردی بویژه در گفته پیشینیان اصولی، دلیل عقلی در مورد لوازم خطابات لفظی به کار رفته است و مواردی چون لحن خطاب، فحوای خطاب و دلیل

یکدیگر تفاوت دارند و یا هم معنی بوده و دو تعبیر از يك واقعیت هستند؟! خود سخن دیگری است. همچنین در مفهوم واژه "عقل"، "لب" و واژه های همانند آنها که در قرآن کریم به کار رفته است، همین پرسشها و تفاوت دیدگاهها وجود دارد که در نتیجه آنها ابهامهای چندی رخ می نماید.

۴/۳/۶- قلمرو کاربرد:

عقل چه در دانش فقه و چه در دانش تفسیر، عرصه کاربرد روشن و مورد اتفاق ندارد. در دانش اصول فقه، این پرسش مطرح است که آیا معیارهای احکام در دسترس عقل هستند؟ و آیا عقل می تواند از طریق دستیابی به ملاکها، به احکام شرعی ره بسپرد؟ همان گونه که پیش از این اشارت شد، برخی به آن، پاسخ منفی داده و اظهار داشته اند: "حکم عقلی به معنای ادراک عقل به سه گونه تصور می شود:

۱. آن که عقل وجود مصالح یا مفسده را در فعل درک کند و پس از آن به موجب یا حرمت حکم کند.
۲. عقل درک حسن و قبح کند مثل درک حسن طاعت و قبح معصیت و پس از آن به ثبوت حکم شرعی دست یابد. از طریق ملازمه بین حکم عقل و شرع.
۳. امری واقعی را با قطع نظر از ثبوت، شریعت درک کند. سپس به ضمیمه حکم شرعی و همراه با این ادراک، حکم شرعی دیگری از کشف کند اما قسم نخست:

این راه به ثبوت حکم شرعی نمی انجامد؛ زیرا گاه مصلحت ادراک شده از سوی عقل، با مفسده ای همراه

۴/۳/۵- ملازمات عقلیه

عقل در مواردی بین يك حکم شرعی و حکم شرعی دیگر ملازمه می بیند، مانند: حکم عقل به اینکه اگر شارع چیزی را واجب قرار دهد باید اسباب و وسایل رسیدن به آن چیز را نیز واجب قرار دهد. (= ملازمه بین وجوب شرعی ذی المقدمه و مقدمه)

بدین ترتیب و همان گونه که می نگرید، "عقل" به عنوان يك منبع در احکام فقهی، معانی بسیار و تفسیرهای گوناگون را برنافته است و شاید زمینه کاوش بیشتر و بررسی موارد دیگر نیز وجود داشته باشد که گاه به واسطه نامشخص بودن و یا در هم آمیخته شدن آن معانی چه بسا مباحث مربوط به عقل در هم آمیخته و شبهه های را در پی آورده است. همانند این ابهام نسبت به جایگاه عقل در تفسیر نیز وجود دارد: مثلاً گاه گفته می شود که عقل فطری در فهم قرآن، دخالت دارد و در:

"مفسر به هنگام تفسیر قرآن، ناگزیر است که از ظواهر الفاظ قرآن، تبعیت کند، هم چنین از آنچه عقل فطری صحیح حکم می کند، زیرا عقل حجت درونی است همان گونه که پیامبران، حجت بیرونی هستند."^{۲۴} برخی دیگر از عقل خالص به دور از شوائب سخن گفته اند و آن را در فهم آیات وحی موثر دانسته اند:

"بر مفسر قرآن است که تدبیر همه جانبه در آیات قرآن، انجام دهد و به تجلیل آنچه که قرآن ثابت کرده و یا راههای علمی و یا عقلی خالص به اثبات آن رسانیده اند بپردازد."^{۲۵}

این که عقل فطری و یا عمل خالص چه هستند و با

است که از دید عقل مخفی مانده است و با
مصلحتی وجود دارد که عقل آن را درنیافته و فقط
مفسده را درك کرده است؛ زیرا عقل جمیع معیارهای
احکام را نمی تواند درك کند.

اما قسم دوم:

اگر چه ممکن است و در مواردی، به ضرورت وجود
دارد؛ اما این گونه احکام در طول حکم شرعی قرار
دارند؛ مثلاً حکم عقل به حسن طاعت و قبح معصیت
پس از وجود اوامر و نواهی از سوی شارع است. در
غیر این صورت، طاعت و معصیت صدق نخواهد کرد.
بنابراین، در این صورت نیز نمی توان از حکم عقلی،
حکم شرعی را دریافت کرد.

اما قسم سوم:

در برابر این دیدگاه گروهی از دانشوران، از نقش
عقل در راه یابی به ملاک های احکام و دست یابی به
حکم شرعی، دفاع کرده اند به بیشتر از این به دیدگاه
شهید صدر مبنی بر امکان استقلال عقل در کشف
ملاکات احکام اشاره شده، قبل از ایشان، میرزایی
نائینی (میرزا محمد حسین) نیز آن را پذیرفته و اظهار
داشته است:

هیچ راه و دلیلی برای انکار این مطلب وجود ندارد
که عقل می تواند معیارهای احکام در بعضی از موارد
درك کند. ۲۷

محمد حسین ذهبی، در التفسیر و المفسرون می
نویسد:

”هرگاه مفسر از کتاب، سنت و قول اصحاب که
مراجع نخستین تفسیرند، ره به جانی نبرد، ناگزیر است
که عقل خویش را به کار بیندازد و تلاش گسترده خود

را در کشف مراد خداوند، مبذول دارد.“

اما جمعی دیگر، برای عقل نقش همسانی با دیگر
منابع تفسیر: (کتاب، سنت، و...) قایل شده و آن را، به
عنوان وسیله ای در کنار ابزارهای درك مراد الهی از
آیات شناخته اند و رویکرد عقلانی در تفسیر قرآن را نه
از سرناگزیری و اضطراب، که به عنوان يك ضرورت
قلمداد کرده اند.

۵- سخن پایانی

همان گونه در ابتدای سخن اشارت داشت، دو دانش
فقه و تفسیر، از سویه های گوناگون، با یکدیگر در
پیوندند. در يك بستر تاریخی پدید آمده اند، در شیوه
ها و ابزارهای درك و استنباط، همسانی دارند و از منابع
مشترک و یا مشابهی بهره می جویند. این همانندی،
ایجاب میکند که فقه و تفسیر از تباط کارآمدتری بیابند
و مطالعات تطبیقی در گونه نگاه و شکل برداشت صورت
گیرد و در پرتوی مقایسه، از روش های هر دانش، زمینه
های تکمیل و نیز موضوع های مطرح در هر يك از یابی
صورت گیرد تا بیگانگی عارض بر این دو دانش از میان
برداشته شود. ضرورت این آشتی از جانب فقه بیشتر به
چشم می آید زیرا دوری و بیگانگی در دانش فقه نمایان
تر است؛ گرچه قرآن، به عنوان یکی از منابع استنباط
فقهی معرفی ده است.

اما دانش پژوه فقه و فقیهان، چندان مروره ای با
دانش تفسیر ندارند و با ریزه کاری ها و پنچ و خم های
این دانش و مبادی آن (علوم قرآن) کم و بیش ناآشنایند.

فهرست منابع:

- ۱۴ و ۱۵- کمالی دزفولی، شناخت قرآن، ۳۰۴
- ۱۶- علامه حلی، مبادئ الوصول الى علم الاصول، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ هـ / ۵۹
- ۱۷- طبرسی، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۴۰۶ هـ / ۶۲۸ / ۸.
- ۱۸- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، چاپ سوم، دارالکتب المصریه، مصر، ۱۳۸۷ هـ / ۱۹۶۷ م. / ۱۸۲ / ۲
- ۱۹- از جمله: رک. الحفناوی، محمد ابراهیم، دراسات | ۱۵۲، ۲۲- صدر، سید محمد باقر، بحوث فی علم الوصول، تقریر سید محمد هاشمی، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، تهران، ۱۴۰۵ هـ ق / ۱۲۰ / ۴.
- ۲۳- خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی علوم القرآن، الطبع الی سته دارالزهراء، بیروت، ۱۴۰۸ هـ، ۳۹۷
- ۲۴- صادقی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن، الطبعة الثانية، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۰۸ هـ ق / ۱۸ / ۱
- ۲۵- خوئی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، تقریر سید محمد سرور واعظ بهسودی، مطبعة نجف، ۱۳۶۸ هـ ق، ۵۷ / ۲
- ۲۶- نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، تقریر محمد علی کاظمی خراسانی، چاپ اول، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۶، ۵۹ / ۳
- ۲۷- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، داراحیا التراث العربی، بیروت، ۱ / ۲۷۷
- ۱- عاملی، حسن بن زین الدین، معالم الدین، موسسه النشر الاسلامی، قم / ۲۲.
- ۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیا التراث، ۱۴۰۳ هـ / ۸۴ / ۹۲
- ۳- غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفه، ۳۲ / ۱
- ۴- شهابی، محمود، ادوارقه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ هـ / ۳۴ / ۱.
- ۵- غزالی، احیاء علوم للدین، ۳۲ / ۱
- ۶- ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر)، ۳ / ۱
- ۷- شهابی، ادوارقه، ۷۴ / ۱
- ۸- ابوالفتوح رازی، تفسیر ابوالفتوح، تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، کتاب فروشی اسلامیة، ک
- ۹- کمالی دزفولی، سید علی، شناخت قرآن، تهران، انتشارات فجر، ۱۳۶۴ / ۱۸۷
- ۱۰- دکتر صیغ صالح، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۷ م / ۱۳۲
- ۱۱- امام خمینی، الرسائل، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۵ هـ / ۹۷ /
- ۱۲- بحر المحيط
- ۱۳- شیخ طوسی، البیتان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیا التراث العربی، ۳ / ۴۳۳